

# مبارزه طبقاتی

شماره ۱ - خرداد ۱۳۸۹

نشریه مارکسیستی جوانان و کارگران ایران

– علیه فقر، فساد و ارتجاع!

– پیش به سوی اعتصاب عمومی

علیه رژیم دیکتاتوری!

[Mobareze.org](http://Mobareze.org)

# علیه فقر، فساد و ارتجاع - به سوی سوسیالیسم!

سال پیش شروع شد به خوبی نشان داد که علیه حرکت متحد توده‌ها رژیم هیچ جوابی ندارد! اما متأسفانه هنوز جمهوری اسلامی سرنگون نشده است. دلیل اصلی این کمبود، عدم حضور کارگران متشکل در صحنه مبارزه است.

کارگران با پتانسیل کنترل دستگاه تولید، می‌توانند عظیمترین قدرت در این جامعه باشند. در مقابل چنان نیروی عظیمی، هیچ رژیمی نمیتواند دوام بیاورد. به یاد داشته باشیم که اعتصاب عمومی کارگران در سال ۵۷، آخرین ضربه کمرشکن را به رژیم شاه وارد آورد!

ما باید قدمی را که در کردستان به اعتصاب عمومی انجامید گسترش داده و به سمت اعتصاب سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپاکردن مجلس مؤسسان انقلابی قدم برداریم.

برای این کار باید شروع به ساختن کمیته‌های انقلابی در همه کارخانه‌ها و محله‌ها کنیم. در این کمیته‌ها میتوانیم اعتصاب را سازمان بدهیم و هدفها و خواسته‌های آن را بحث و تصویب کنیم. کمیته‌ها می‌توانند نمایندگانی انتخاب کنند که در تماس با کمیته‌های دیگر میتوانند در مورد مسیر مبارزه گفتگو کنند.

یک اعتصاب عمومی سراسری علیه رژیم، آخرین روزهای رژیم و راه را برای رسیدن به سوی یک جامعه جدید باز میکند.

چرا این وضعیت حاکم است؟ فقط برای حفظ سودهای بانک‌ها و سرمایه‌داران بزرگ!

ایران، سرشار از منابع نفت و گاز است. و این منابع به راحتی توانایی ایجاد یک زندگی راحت و مرفه برای توده‌های مردم را دارد. ولی جامعه ما مملو از فساد، فقر و تشنج غیرقابل تحمل است!

آخرین حمله رژیم علیه توده‌های زحمتکش (قطع یارانه‌ها) این بحران را شدیدتر کرده.

چرا این وضعیت حاکم است؟ برای حفظ سود گروه کوچکی که زمین،

دوران انقلابها آغاز شده. مثل آتش از زیرخاکستر مردم ستم‌دیده در گوشه گوشه دنیا از ونزوئلا و بولیوی، تا تایلند، قرقیزستان، نیجریه و آفریقای جنوبی و حتی یونان از جا بر می‌خیزند و به سوی انقلاب می‌روند.

دلیل این حرکت‌ها خیلی ساده است. جامعه کنونی حتی توانایی حفظ امتیازهایی را که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش با مبارزه بدست آورده بودند ندارد. در بحران اقتصادی موجود سرمایه‌داری، هزینه‌های ناشی از این بحران را بر دوش طبقات زحمتکش گذاشته‌اند.

با اینکه میلیون‌ها کارگر دنبال کار هستند کرخانه‌ها و کارگاه‌ها یک به یک بسته می‌شوند.

با اینکه میلیون‌ها کودکان هر شب گرسنه می‌خوابد، هر سال میلیاردها تن گندم را هر سال، برای بالای بردن قیمت گندم، در دریا خالی می‌کنند.

با اینکه میلیون‌ها خانواده بیخانمان هستند، میلیون‌ها خانه خالی مانده و در دست بانکها و سفته‌بازهای بزرگ بدون استفاده مانده است.



بانکها و شرکت‌های بزرگ را در چنگال خود دارد.

## کارگران - کلید انقلاب ایران

ما مجبور نیستیم این شرایط را تحمل کنیم. جنبش انقلابی که خرداد ما

## تنها راه رهایی: انقلاب سوسیالیستی!

پیشرفتهای علمی و تکنیکی امکانات بینهایتی برای انسانیت فراهم کرده. حتی با سطح تولیدی که ما در حال حاضر داریم کاملاً ممکن است که فقر و بدبختی را از بین برد. ولی تا وقتی که کنترل این دستگاه تولید در دست گروه کوچک محدودی است و فقط برای سود آنها تولید میکند، این چشم انداز فقط خواب و خیال است. در چهارچوب سرمایه‌داری، یعنی با حفظ حق مالکیت بزرگترین بانکها و شرکتها خصوصی، تنها چشم انداز میتواند ادامه و تشدید فقر و بدبختی باشد.

ما به جامعه‌ای نیاز داریم که تحت کنترل کارگران و توده‌های زحمتکش پیش می‌رود و سود تولید

به دست خود تولیدکنندگان می‌رسد. در این جامعه که تولید را برای نیازهای انسانها پیش میبرد و نه برای سود یک گروه کوچک، نه فقط میشود فقر، بدبختی و استثمار را از بین برد، بلکه میشود بر پایه پیشرفت علم و گسترش دستگاه تولیدی آینده روشنی را برای انسانیت ساخت.

### به ما بپیوندد

در حال حاضر جنبش توده‌ای مشکلات جدی پیش روی خود دارد. باخطر کمبود رهبری انقلابی و کمبود کارگران متشکل، جنبش به طرف افول موقت میرود و توازن قوا بین جنبش و نیروهای ارتجاعی در مدتی میتواند به نفع ارتجاع حرکت کند. ولی این نشانی شکست توده‌ها نیست. زحمتکشان ایران

دوباره برمیخیزند و سرنوشت را به دست خود بگیرند. مبارزه ادامه دارد و دیر یا زود رژیم سقوط می‌کند. به ما بپیوندد و کمک کنید خیزش‌های کارگران و زحمتکشان را با اندیشه‌های انقلابی سوسیالیستی مسلح کنیم.

### - اعتصاب عمومی علیه رژیم دیکتاتوری!

### - پیش به سوی انقلاب سوسیالیستی!

از طریق سایت ما میتوانید با ما تماس بگیرید

**Mobareze.org**

## آنچه تازگی داشت...

مقاله زیر از رفیقی در ایران دریافت شده است و به نظر ما با تئوری زیبا، از تغییر بزرگی که در توازن قوا بین رژیم و توده‌های زحمتکش ایجاد شده است می‌گوید.

پیمان سپهری

آنچه در جریان اعدام 5 زندانی سیاسی در روز 19 اردیبهشت یعنی یک هفته بعد از روز کارگر از جمهوری چهل و جنایت دیدیم، اگر چه تازگی نداشت، ولی تازگی داشت!

تازگی نداشت برای ولی فقیه آدمکش و دستگاه سرکوب و کشتاری که 30 سال است از قتل و جنایت در فجیع‌ترین و ضدانسانی‌ترین گونه اش نه تنها در زندان‌ها که در خیابان‌ها و در مقابل عدسی دوربین

اما تازگی هم داشت!

تازگی داشت که مادر فرزاد کمانگر، با شجاعت ویژه‌ای جلوی یگان‌های ویژه ضدشورش با لهله فریاد می‌کرد که فرزاد من نمرده، تازه فرزاد زنده شده و همه دانش آموزان فرزاد هر یک، یک فرزاد هستند و فریاد می‌زد که من تازه از امروز کارم شروع شده است.

(ادامه دارد...)



ها هم ابا نکرده است. تازگی نداشت برای حاکمیتی که در رابطه با خلقی که گروگان و اسیرش هستند، قانونش، نقض قوانین و نفی پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی است.

تازگی نداشت وقتی کیهان، جنایتنامه توحش و رذالت نوشت: این کفر با نام‌های فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم‌هولی و مهدی‌اسلامیان به جرم بمبگذاری و ارتباط با گروه‌های تروریستی اعدام شدند.

تازگی نداشت که نظام دو روز بعد از اعدام شیرین علم‌هولی، مادر و خواهرش را به جرم پافشاری بر گرفتن جنازه شیرین و افشای جنایت‌هایی که در حق او روا داشته شده بود، دستگیر کرد و 4 روز بعد خانواده فرزاد کمانگر را حبس خانگی نمود.

(ادامه متن...)

تازگی داشت که برادر فرزاد-

مهرداد- گفت من اعلام می کنم که

مسئول قتل فرزاد و دیگر بیگناهان

خامنه ای است.

تازگی داشت آن نامه شیرین که

نوشته بود: آنها از من خواستند تا

آنچه را که می گویند، تکرار کنم اما

من چنین نکردم...

پس در و رای هر جنایت و قساوتی.

فریادی و ندایی هست که تازگی

دارد و رخوت و سیاهی ها را با

سبزبنگی رویش خویش کناری می

زند و راه می گشاید.

آری، این است که تازگی دارد...

## ۲۲ خرداد ۱۳۸۹

گرفتند و جنبش را

مشقت ساختند و

شجاعترین عناصر

آنرا تضعیف کرده و

در خیابانها آسیبپذیر ساختند.

حمید علیزاده

### نبردها در تهران

مثل بیشتر دفعات گذشته رزمندترین

مبارزات در تهران صورت گرفت.

از ساعات اولیه صبح جو این شهر

بسیار متشنج بود و حضور سنگین

پلیس و نیروهای امنیتی گزارش شد.

فقدان سازماندهی تودهها و حضور

سنگین نیروهای دولتی موقعیت قائم

موشکبازی مرگباری را ایجاد

کرده بود. به نظر می رسد تنها جایی

که شاهد بسیج بزرگ و منظم بوده ایم

دور و بر دانشگاه تهران و دانشگاه

امیرکبیر بوده است. در سایر نقاط

دهها هزار ایرانی پیر و جوان به

خیابانها ریختند تا مقاومت خود

علیه رژیم را نشان دهند. اندازه

تظاهرات روشن نیست. بعضی

گزارشها می گویند کوچک و پراکنده

بوده و بعضی گزارشها خبر از

بزرگتر بودن می دهد. هر دوی

روایتها می توانند درست باشند چرا

که مرز بین تظاهرکنندگان و مردم

عادی در خیابانهای تهران بسیار

کمرنگ بود. روشن است که اکثریت

جمعیت به نحوی از انجا فعالانه

حمایت خود را از جنبش نشان

می داد. به هر روی، حال و هوا و

جو بسیار پرتنش، رزمنده و حاکی

دیروز، ۲۲ خرداد در اولین سالگرد

انتخابات ریاست جمهوری که در آن

تقلب شد، پرده دیگری از انقلاب

ایران به نمایش گذاشته شد. توده های

ایران بار دیگر به خیابانها ریختند.

اما درجه فداکاری که تودهها آماده به

انجام آن بودند در سطحی کاملا

متفاوت از سطح رهبری بود که

آقایان موسوی و کروبی حاضر به

نشان دادن از خود بودند. این

باصطلاح رهبران جنبش سبز، به

بزدلانترین شیوه، در آخرین لحظه

حمایت خود از تظاهرات را پس





تظاهرات به نظر مشخصه پراکنده‌تر گذاشت:  
و ضعیف‌تری داشته است.

در منطقه صادقیه از ساعت 20:50 «  
شمار

تظاهرکنندگان زیاد شد به طوری که  
حرکت بین مردم مشکل می‌باشد.

نیروی انتظامی  
نیز با تجهیزات کام

...  
تهران ساعت 22:15: در سعادت

آباد، سیلی از مردم رو  
در روی نیروهای امنیتی و لباس

شخصی در حال راهپیمایی اند. همه  
مردم حتی بچه

های 10 ساله نقاب زده اند. فضا  
کاملاً امنیتی و پر از مزدوران لباس

شخصی است  
ولی به طور شگرفی مردم

باشجاعت به راهپیمایی اعتراضی  
«خود ادامه میدهد»

گزارش جالب دیگری نیز به سطح  
اعتماد توده‌ها و نیروهای ارتجاع

اشاره می‌کند::  
ساعت 19:15 مردم در خیابان «

انقلاب جمع فشرده ای داشتند.  
بسیجی‌ها در میان مردم

بودند و کارشان شناسایی بود.  
همه خیابانهای منتهی به انقلاب و

دانشگاه تهران را بسته بودند و فقط

اما علیرغم اندازه کوچک بسیج  
مردم، فعالین به ندرت خود را

منزوی یافتند چرا که شاهد حمایت  
عظیم توده‌ها از جنبش بودند. در

سراسر تهران تظاهرات‌ها از هیچ  
چیز شروع می‌شد. همین‌که بعضی

جوانان تظاهرات کوچکی را با  
فریاد زدن شعارها راه می‌انداختند

عابرین و ساکنین محله به آن‌ها  
می‌پیوستند. بیشتر این موارد توسط

نیروهای امنیتی به سرعت پراکنده  
می‌شد و تظاهرات‌های خودجوش

جدید در سایر نقاط آغاز می‌شد.

آژانس ایران خبر گزارش داده که  
چند نفر در نزدیکی‌های میدان امام

حسین از سقف خانه‌هایشان از  
تظاهرکنندگان فیلم می‌گرفتند و سه

افسر آن‌ها را دستگیر کرده و تلفن‌ها  
و دوربین‌هایشان را ضبط کرده

است.

آن‌ها را که به سوی ماشین‌های پلیس  
می‌پردند، مردم محله دخالت کردند

و موفق شدند جوانان دستگیر شده را  
از دست پلیس نجات دهند.

با فرا رسیدن شب به نظر می‌رسید  
تظاهرات مدتی رو به افزایش

به بی‌ار

تی اجازه تردد می‌دادند.

نیروهای لباس شخصی از مردم فیلم

میگرفتند. اتوبوسهایی را جلوی

دانشگاه ردیف

کرده و بسته بودند. 4پسر جوان

دستگیر شدند.

تمام خیابانهای اطراف را لباس

شخصیها با موتورسیکلت، در گروه

های چند ده نفری

گشت میزدند که تجمع بر پا نشود.

در درگیری بین مردم و نیروهای

انتظامی، یک

پیرمرد را باتوم زدند. مردم بسیار

شجاعانه مقاومت میکردند و میگفتند

تا رسیدن

به آزادی همین وضعیت ادامه دارد.

یک دختر جوان در میان جمعیت

مورد اصابت باتوم قرار گرفت و

دستش شکست که مردم به

او کمک کرده و او را بردند. مغازه

داران اطراف میدان به مردم پناه

میدادند.

نکته قابل توجه اینکه بسیجی‌ها

اعتماد بنفس خود را از دست داده و

از جمعیت

میترسیدند و در دسته‌های 10 نفره

حرکت میکردند. شاهدان عینی خیر

از توزیع ساندیس

بین بسیجیها و لباس شخصی‌ها

میکردند. چون هوا بسیار گرم بود.

مردم با تمسخر بهم می‌گفتند، این

بسیجی‌های مزدور فقط با باتوم

اعتماد به نفس

دارند و جرأت ندارند به تنهایی

جایی بروند و کمتر از ده نفر

اینطرف و آنطرف نمی

«روند...»

اما تظاهرات از این بیشتر پیش

نرفت. در واقع در بیشتر نقاط

بیرون از تهران رژیم موفق شد

جنبش را به شدت سرکوب کند. مثلاً

در مشهد:

از صبح امروز دانشگاه فردوسی «  
مشهد و همچنین دانشگاه آزاد قاسم  
آباد تحت کنترل  
شدید نیروهای انتظامی و امنیتی  
قرارداشت و غلظت نظامی در این  
مناطق بطور محسوس  
بالا بود. در همین رابطه حتی به  
دانشجویانی که امتحان داشتند بدون  
کارت رسمی  
اجازه ورود به دانشگاه را نمیدادند.  
لازم به ذکر است شب گذشته يك  
موتور سوار با دونفر دیگر که  
از یکان ویژه انتظامی  
بودند و در تړنگ موتور سوار بودند،  
يك فعال دانشجویی دانشگاه فردوسی  
مشهد را

دستگیر کردند و تا صبح وي را به  
طرز وحشیانه اي كنگ زدند. آنها  
پاسپورت لب تاب  
او را میخواستند و بعد از گرفتن  
تعهد او را آزاد کردند.  
از ساعت 1800 مامورین یگان  
ویژه و نیروی انتظامی جدیدی به  
مناطق پرجمعیت بخصوص  
مناطقى مثل سجاد، تقی آباد، احمد  
آباد و فلکه میدان پارس اعزام شدند،  
در کلیه  
این مناطق مردم بصورت دسته های  
کوچک و پراکنده در منطقه حضور  
داشتند.

حوالی ساعت 16.30 بعد از ظهر  
تعدادی از مردم در پارک ملت تجمع  
کردند ولي هنوز  
شعار نمی دادند و سعی می کردند  
پراکنده باشند که مورد هجوم قرار  
نگیرند. تعداد  
نیروهای انتظامی زیاد بود و 3  
اتوبوس هم با خود آورده بودند.  
ماموران مانع  
«فیلمبرداری مردم میشدند.

## توده ها و رهبری

از گزارش های متعددی که در  
اینترنت قابل دسترس است و

گزارش هایی که ما از رفقای خود  
در ایران دریافت کرده ایم یک چیز  
کاملا روشن است. حمایت از جنبش  
به هیچ وجه کاهش نیافته است -  
برعکس به نظر می رسد وسعت و  
عمق مخالفت با رژیم همچنان رو به  
افزایش است. در واقع به نظر  
می رسد توده ها رادیکالیزتر و  
خشمگین تر شده اند و در ضمن هر  
روز در بین لایه های بیشتری،  
ناشکیبایتر می شوند - بخصوص  
«اصلاح طلب» ناشکیبا از رهبران

اما در ضمن روشن است که شیوه  
کنونی عمل جوانگو نیست. یک سال  
است که توده های زحمتکش ایران

سیاسی، آزادی تجمع، آزادی  
سازماندهی، آزادی بیان، دستمزد  
قابل زندگی، حق کامل تعیین  
سرنوشت برای تمام اقلیت های ملی  
و محاکمه تمام کسانی که مسئول  
اعمال خشونت آمیز علیه مردم بیگناه  
بوده اند و ...

اینگونه با پیش رو گذاشتن شعارهای  
اصلی تمام نیروهای مترقی جامعه  
می توانند از وسیع ترین و متعهدترین  
مبارزه کسب اطمینان کنند.

ما در ضمن موافقم که باید راهی  
برای رسیدن به این اهداف داشته  
باشیم. فیس بوک و چت روم های



اینترنتی بسیار مفیدند اما نمی توانند  
وسیله ای برای جنبش توده ای باشند.  
ما به نهادهای مبارزه توده ای  
نیاز مندیم. کمیته هایی که در تمام  
محلات و کارخانه ها بر پا شوند تا  
وسیع ترین لایه های توده ها را گرد  
هم بیاورند و برنامه و نقشه عمل را  
به بحث بگذارند.

ما در ضمن موافقم که به نقشه عمل  
نیاز مندیم. روش کنونی تظاهرات  
سازمان نیافته پراکنده و بدون جهت  
و رهبری مشخص دیگر پاسخگو

همه چیز خود را فدا کرده اند و در  
تظاهرات غول آسای متعدد بیرون  
آمده اند اما هنوز به نتیجه نرسیده اند.  
ما داریم «مردم از خود می پرسند:  
برای چه می میریم؟ برنامه ما  
کدامست؟ و با چه وسیله ای و چه  
برنامه ای می خواهیم به آن برسیم؟  
«انقلاب موضوعی مفرح نیست!

ما کاملاً با آن ها موافقم. ما به  
برنامه ای نیاز داریم که خواسته های  
وسیع ترین لایه های جامعه را با هم  
مرتبط می سازد: آزادی زندانیان

نیست. و عقب‌نشینی هم تنها دعوت به جبران مافات خسونت‌آمیز است. باید برای ادامه مبارزه بر پایه سازمان‌یافته تدارک ببینیم. در پایان این روند باید به اعصاب عمومی سراسری بیانجامد. ورود کارگران سازمان‌یافته به صحنه مبارزه بدین سان رژیم را از بالا تا پایین تکان می‌دهد. چنین چیزی راه‌های تامین رژیم حرا می‌بندد - و نفت مهمترین این‌ها است.

آقایان هنوز از آن دفاع می‌کنند گشته می‌شوند. ثابیا و مهم‌تر از همه این‌که همه می‌دانستند که متعهدترین، از خودگذشته‌ترین و صادق‌ترین عناصر به هر حال به خیابان می‌آیند. رهبران اصلاح‌طلب با این حرکت جنبش را دوپاره کرده و بهترین عناصر را بدون حفاظت تظاهرات توده‌ای رها کردند. این منطق بچه ۶ ساله است که می‌داند اگر ده نفر زنگ همسایه‌ای را

مقاومت مبارزه مثل بر پا ساختن کمیته‌های محلی در سراسر کشور جنبش را بسازند. اگر تدارک و اجرا به درستی انجام شود چنین قدم ظاهراً دفاعی می‌تواند بنیان تهاجمی قدرتمند به شکل تظاهرات توده‌ای سازمان‌یافته و اعصاب عمومی را پی بریزد.

اما چنین اتفاقی رخ نداد. در عوض مردان و زنان جوان و شجاع (البته به جز کسانی که در آخر سر از زندان درآوردند) توسط توده‌هایی که همانقدر شجاع هستند نجات داده شدند.

دیگر نباید شک کرد. آنچه به آن نیاز داریم رهبری جدید است که بر پایه توده‌ها باشد و فقط به



### باز هم در مورد رهبری

در ۲۰ خرداد، تنها دو روز پیش از سالگرد انتخابات تقلبی، موسوی و کروی حمایت خود از تظاهرات در سالگرد را پس گرفتند. ماه‌ها بود که هزاران فعال برای این روز نقشه می‌کشیدند و بسیج نیرو می‌کردند. این حرکت نتیجه بسیار منفی داشت.

این باصطلاح رهبران عمل خود را اینگونه توجیه می‌کردند که نمی‌خواستند مردم را به کشتن دهند اما این گفته‌ای توخالی است. اول از همه مردم بی‌گناه و صلح‌طلب هر روز توسط همین نظامی که این

بزنند، فرار کردن آسان‌تر است تا اگر یک نفر زنگ بزند و بقیه نگاه کنند.

خوشبختانه توده‌های تهران به بزدلی باصطلاح رهبران نبودند و مرتباً به حمایت از پیشگامان شجاع پرداختند.

**چه باید می‌شد؟** - روشن است که با توجه به زوال موقتی جنبش و بدین‌سان قدرت یافتن ارتجاع جو به نفع تظاهرات توده‌ای نیست و چنین تظاهراتی با مخاطره‌ای بزرگ روبرو است. رهبری واقعی باید این‌را مدت‌ها پیش می‌دید و پیشنهاد جنبش را آماده می‌کرد. آن‌ها می‌توانستند با ارائه شیوه‌های

آن‌ها متعهد باشد و نه به محافل بلایبی قدرت که در آن تظاهرات توده‌ای و سرکوب خونین آن‌ها راه دیگری برای دریافت امتیازات شخصی است. آنچه به آن نیاز داریم رهبری دوراندیشی است که آماده باشد برای آرمان توده‌ها تا به انتها مبارزه کند. رهبری متشکل از بهترین و مورد اعتمادترین مبارزین طبقاتی از سراسر ایران که با برنامه‌ای سوسیالیستی و افکار مارکسیسم گرد هم بیایند. به ما بپیوندید تا کار ساختن چنین رهبری را آغاز کنیم

# انقلاب ایران به کجا می رود؟

آلن وودز

یک سال پیش بود که ایران وارد جاده انقلاب شد. مانند صاعقه‌ای در آسمان آبی روشن، هزاران نفر از مردم خشمگین، بیشتر جوانان، به خیابان‌های تهران ریختند تا علیه تقلب آشکار در انتخابات اعتراض کنند. آنان با قهرمانی ناباورانه، نبرد با خشونت سازمان‌یافته‌ی دولت را به جان خریدند تا با نظام ارتجاعی آخوندها که مدت‌ها به سرکوب آن‌ها پرداخته بود روبرو شوند.

این جنبش منبع عظیم الهام برای کارگران و جوانان تمام دنیا بود. این پاسخ نهایی به تمام بزدل‌ها، شکاک‌ها و مرتد‌ها بود که نیروی بالقوه انقلابی توده‌ها را مورد شک قرار می‌دادند.

این طغیان ناگهانی توده‌ها بسیاری را غافلگیر کرد. بخصوص های ایرانی – «پیش‌تاز» باصطلاح آن افراد مایوس‌کننده‌ای که در گذشته و «کمونیست» خود را می‌نامیدند و امروز «تروتسکیست»

تمام امید خود را به پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی از دست داده‌اند و در مقابل فشار جامعه بورژوازی و ایدئولوژی‌اش کوتاه آمده‌اند.

دیروز نامه جالبی از رفیقی ایرانی دریافت کردم که می‌نویسد:

جنبش در مشخصه خود بسیار مرکب و نامتوازن است – مثلاً به نظر می‌رسد در بسیاری نقاط جنبش اکنون در حال به پا خاستن است یا حداقل به سمت عروج است در حالی که بعضی نقاط دیگر ظاهراً نقطه اوج چندین ماه پیش بوده است و

غیره (گرچه این روند از این لحاظ با روسیه ۱۹۰۵ متفاوت است که این از تفاوت سرعت کارگران و دهقانان نمی‌آید – دهقان‌های چندان‌ی در ایران وجود ندارند – و بیشتر از تفاوت بین تهران و سایر جاها است. گرچه این هم دقیق نیست چرا که خیلی جاها در تهران هست که مردم به سرعت بسیج می‌شوند و در بعضی شهرهای دیگر مثل شیراز به نظر روحیه خیلی بدبینانه‌ای

نواحی دیگری هست که جنبش در آن رو به افزایش است. لایه‌های جدید جنبش مردمی وارد مبارزه می‌شوند و پر شور و شوق هستند. کلاً آن کسانی که بالاترین درجه بدبینی را نشان می‌دهند، لایه قدیمی‌تر و باتجربه‌تر، از جمله هستند. اما «پیش‌تازها» باصطلاح بین لایه‌های جدید و تر و تازه‌ی جوانان، روحیه به کلی متفاوت است. آن‌ها پر شور و شوقند و آماده



«هست».

مبارزه. ما باید خود را بر این پایه بنیان نهیم.

## انقلاب چیست؟

ویژگی اصلی انقلاب دخالت مستقیم توده‌ها است که شروع به دست گرفتن زندگی و سرنوشت خود می‌کنند. این دقیقاً همان اتفاقی است که دوازده ماه پیش در ایران افتاد. هر کس که قادر نیست ببیند این یک انقلاب بود نمی‌داند انقلاب چیست. ما حرفی «چشم دارند و نمی‌بینند» برای چنین آدم‌های بی‌فایده‌ای نداریم. تمام شرایطی که لنین برای انقلاب فهرست کرده در ایران امروز موجود است: شکاف‌ها در بالا،

انتظاری جز این هم نمی‌رود. در بعضی نقاط که جنبش در گذشته به نقطه اوج رسید، توده‌ها اکنون در حال عقب‌نشینی هستند. نشانه‌هایی از خستگی و حتی تضعیف روحیه یافت می‌شود. مگر می‌شود غیر از این باشند؟ پس از ماه‌ها حضور جان‌فرسا، بی هیچ پایانی در چشم‌انداز، توده‌ها خسته می‌شوند و جنبش مدتی عقب می‌نشیند. عناصر کمتر پابرجا دست از فعالیت می‌کشند و عناصر رزمنده‌تر خود را موقتاً منزوی می‌یابند. اما این تنها یک طرف معادله است.

جوشش در بین طبقه متوسط، طبقه کارگر قدرتمند با سنت‌های انقلابی، موج اعتصابات مهم و غیره....

اگر رهبران جنبش یک درصد از آن تعهد و شجاعتی که توده‌ها نشان دادند، نشان داده بودند می‌توانستند بی هیچ دشواری قدرت بگیرند. اما اصلاح‌طلبان بورژوا نمی‌خواهند قدرت بگیرند. در واقع آن‌ها از نیروهایی که گرد آورده‌اند

می‌هراسند. آنان به مثابه ترمزی بر جنبش عمل کردند. اعتصاب عمومی در ایران مسئله قدرت را مطرح می‌کند. دقیقاً به همین علت است که رهبران اصلاح‌طلب حاضر به فراخواندن اعتصاب عمومی نشدند.

فقدان رهبری جدی دلیل اصلی است که جنبش وارد زوال شده است. در حال حاضر شاهد روحیه افسرده بین بعضی لایه‌ها هستیم. همه می‌دانند که به استراتژی جدیدی نیاز داریم اما هیچ کس نمی‌گوید این استراتژی چیست و هیچ کس راه نجاتی نمی‌بیند. در شرایط حاضر فرستادن مردم سازمان‌نیافته و غیر مسلح به جنگ رژیم، دیوانگی است. باید به نیروهای سازمان‌نیافته و پراکندهی انقلاب، سازمان داد.

رتزی ارتجاع مصنوعی است. شاهد نوعی بن بست نامتعادل هستیم که منتظرند که «در آن هر دو طرف هیچ کدام از...» ببینند چه می‌شود موقعیت کنونی راضی نیست اما هیچ کدام قدرت پایان دادن به آن را هم ندارند.

بحران اقتصادی به شدت به ایران ضربه زده است. رژیم با نیاز قطع بارانه از بنزین و ضروریات زندگی مانند نان روبرو است. اما

احمدی‌نژاد (به درستی) می‌ترسد این به موج جدید و حتی خطرناکتری از اعتراضات بیانجامد. در بالاترین

سطوح شاهد افتضاحات فساد مالی هستیم. رهبران مثل سگ و گربه به جان هم افتاده‌اند. تمام این‌ها نشانه‌های نظامی در حال پوسیدگی و تجزیه است.

هیچ کس نمی‌تواند بگوید موقعیت کنونی چقدر طول می‌کشد اما احتمالاً مدت زیادی طول خواهد کشید. برای تحت کنترل نگاه داشتن توده‌ها، سرکوب به تنهایی کافی نیست. رژیم از تمام منابع خود استفاده می‌کند و لایه هر روز وسیع‌تری از جامعه از آن متفرق و خشمگین می‌شوند. گرچه تظاهرات‌های روز اول ماه مه از سال قبل کمتعدادتر بودند اما

مشخصه سراسری‌تری داشتند و در هر شهر کوچک و بزرگ برگزار شدند. این واقعیت نشان از آغاز به پا خاستن کارگران ایران می‌دهد. اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته در کردستان عمل موفقی از مقاومت توده‌ای بود که رژیم را تحقیر کرد و محدودیت‌های قدرتش را نشان داد.

### چه کسی برای دموکراسی مبارزه خواهد کرد؟

وظایف عینی جنبش، دموکراتیک هستند. توده‌ها می‌خواهند برای حقوق دموکراتیک بجنگند. اما اصلاح‌طلبان بورژوا و خرده‌بورژوا قادر به انجام نبردی جدی برای دموکراسی نیستند. آن‌ها در بهترین حالت جنبش توده‌ای را نوعی مهره چانه‌زنی برای فشار بر روی نظام می‌بینند تا امتیازاتی بگیرند، مثل تاجری که در بازار چانه می‌زند. اما آن‌ها قصد تغییر بنادین رژیمی را که خودشان تا همین چند وقت پیش بخش درونی آن بودند ندارند.

تمام تاریخ (و بخصوص تاریخ انقلاب روسیه) نشان می‌دهد که

لیبرال‌های بورژوا در کشورهایی مثل ایران قادر به انجام وظایف انقلاب بورژوا دموکراتیک نیستند. این آدم‌ها حرف از دموکراسی می‌زنند اما در تحلیل نهایی همیشه آماده‌ی سازش و تسلیم و در یک کلام، خیانت، هستند. تنها نیروی جامعه که قادر به به راه انداختن نبردی پیگیر برای دموکراسی است، مردم انقلابی هستند: کارگران، دهقانان، فقیرای شهری، جوانان انقلابی، زنان و ملیت‌های ستمدیده.

این‌ها آن نیروهایی هستند که در ژوئن ۲۰۰۹ به خیابان آمدند و زندگی‌شان را به خطر انداختند. اینان را رهبران اصلاح‌طلب که در ابتدا مخالف تظاهرات بودند و تحت فشار از پایین شروع به مشارکت کردند فرا خواندند. آن‌ها خود را سازمان دادند و بیش از آنچه رهبران خواسته بودند پیشروی کردند. اما فقدان رهبری، غیبت چشم‌انداز و برنامه عمل روشن در نهایت جنبش را زیر سوال برد. در نتیجه مسئله محوری انقلاب ایران، مسئله رهبری است.

### نقش ارتجاعی شکاکی‌گری

می‌گویند اولین کاوشگر اروپایی که باور «زرافه را دید، گفت: این دقیقاً واکنش...» (نمی‌کنم ما بود، «مارکسیست‌های زبده» وقتی با خیزش انقلابی در ژوئن ۲۰۰۹ روبرو شدند. آن‌ها متوجه اهمیت آن‌چه می‌گذشت نشدند.

اگر همه چیز به صورت خطی مستقیم پیشروی می‌کرد انجام انقلاب کار خیلی ساده‌ای می‌بود. اما زندگی خیلی ساده نیست! جنبش موقتاً عقب «مارکسیست‌های زبده» کشیده.

به! ببینید، مگر ما «می‌گویند: نگفتیم! ما بهتان گفتیم انقلابی در

کار نیست! این‌ها همه کشک است. قدرت محکم در دست رژیم است. و بعد به «هیچ امید نیست!» نزدیکترین کافه می‌روند و چای گیاهی‌شان را می‌خورند و زار می‌زنند و ما هم می‌توانیم امن و امان همان‌جا رهايشان کنیم.

کسانی که حاضر به قبول این نبودند که در ایران انقلابی می‌گذرد، در مقابل تحولاتی که پیش چشمشان اتفاق می‌افتاد کور بودند. آن‌ها انتظار نداشتند جنبشی انقلابی از دل قلب انتخاباتی در ماه ژوئن ظهور کند. این آن‌ها را کاملا غافلگیر کرد. آن‌ها هیچ حرفی نداشتند که راجع به کمپین‌های انتخاباتی بزنند با این‌که همان موقع هم این کمپین‌ها شامل حضور توده‌ای بسیار بزرگ مخالفین در تهران شده بود. تظاهرات توده‌ای که به بحرانی عمیق در رژیم انجامید با واکنش حیرت‌زده‌ی آن‌ها مواجه شد. در نتیجه موفق به واکنش به رویدادها به شیوه‌ای قاطع نشدند و در آن نقشی فرعی بازی کردند (اگر اصلا نقشی بازی کرده باشند).

من در ۱۸ ژوئن ۲۰۰۹ نوشتم:

عجیب آنجاست که بعضی از «چپ‌ها، حتی بعضی که اسم خودشان را مارکسیست گذاشته‌اند، این را نمی‌فهمند. پس از این همه سال که ظاهراً اتفاقی در ایران نمی‌افتاد، بسیاری از این چپ‌ها، که در جوانی‌شان خیلی رادیکال بودند اما در میانسال‌ی به شکاک‌ی راحت‌طلبانه افتادند، تمام امیدشان به تحول انقلابی جامعه را از دست داده‌اند. آن‌ها انتظار خیزش کنونی را نداشتند چرا که هیچ اعتمادی به توان بالقوه‌ی انقلابی توده‌ها ندارند. و حالا، حتی وقتی که جنبش جلوی چشمشان دارد اتفاق می‌افتد، حاضر «به باور آن نیستند».

و وقتی انقلاب جلوی چشم اتفاق می‌افتد قادر به تشخیص آن نیست به درد هیچ کاری نمی‌خورد. او با خودداری از مشارکت قاطع در انقلاب نشان داده که آماده رهبری نیست. پیش‌بینی ما این است که موج انقلابی جدید، که غیر قابل اجتناب است، از کنار این آقایان می‌گذارد و آن‌ها حتی توجهی به آن نمی‌کنند.

### لنین در مورد انقلاب

منتقدان ما تنها شکست‌ها و ارتجاع سپاه را می‌بینند. آن‌ها می‌گویند: این آدم‌ها «انقلاب، کدام انقلاب؟» که هیچ ایمانی به توان انقلابی توده‌ها ندارند از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا هر ابراز انقلابی را منکر شوند یا کوچک جلوه دهند. این نه بر «مارکسیست‌های خیره» اساس جنبش واقعی که بر اساس فرمول‌های مبهم پیشروی می‌کنند. آن‌ها چشم اندازی از انقلاب پرولتری با خلوص شیمیایی دارند که همه جزئیاتش بی‌نقصان است و در آن کارگران رهبر انقلاب هستند مارکسیست‌های «و (صد البته) هم رهبر کارگران. «خبره

متأسفانه زندگی بی‌نقصان نیست و جنبش توده‌ای همیشه با طرح‌های آماده نمی‌خواند. وقتی جنبش واقعی با طرح آن‌هائی‌خواند این آقایان به این نتیجه نمی‌رسند که شاید عقیده‌ی از پیش تابین‌شده‌شان غلط بود بلکه این‌که واقعیت همه دروغین است و اصلاً انقلابی در کار نیست و بالکل چیز دیگری است (و نمی‌دانند اسم آن چیز هم چیست). به بیان دیگر رفتار آن‌ها به مثابه ایده‌الیست‌های اسکولاستیک است و نه به هیچ وجه مثل ماتریالیست‌های دیالکتیک.

لنین مدت‌ها پیش به آن جزم‌اندیشانی که این چنین مایوس‌کننده، ناتوان از تصور انقلاب اجتماعی به عنوان

در همان مقاله یادآوری کردم که تروتسکی منشویک‌های روسیه را با معلم مدرسه‌ی پیر و خسته‌ای مقایسه می‌کرد که سال‌ها به دانشجویان درس می‌داد که بهار چیست. اما یک روز صبح، این استاد پیر پنجره را باز کرد تا کمی هوای تازه درون کلاس متروکش بدمد. ناگهان آسمانی آبی دید و خورشیدی درخشان و پرنده‌های چهچه‌کنان و این‌جا بود که پنجره را بست و اعلام کرد بهار انحرافی هیولوار از طبیعت است.

ما هم درست مثل «چپ» شکاکویون همان استاد پیر و فرتوت هستند. آن‌ها دوست دارند خیلی حرف انقلاب بزنند و از جوانی‌شان در پاریس در سال ۱۹۶۸ یا تهران در سال ۱۹۷۹ می‌گویند اما در واقعیت یک جو روحیه انقلابی یا یک جو درک مارکسیستی هم در خود ندارند. چنین کسانی موانعی در راه انقلاب هستند و جوانان را با شکاکیت مسموم خود آلوده می‌کنند. خوشبختانه این‌ها هیچ نفوذی روی نسل جدید ندارند و این نسل نیازی هوشمند ندارد که «استادان» به این به آن درس جنگین دهد.

وظیفه تمام مارکسیست‌های راستین بود که از جنبش توده‌ای حمایت کنند، علیرغم تمام نقصان‌ها، خطاها و محدودیت‌هایش. این وظیفه پیشگامان واقعی بود تا بیشترین تلاش خود را برای بسیج کارگران در حمایت از دانشجویان، برپایی کمیته‌های عمل و تبلیغ برای اعتصاب عمومی به کار بندند. این تنها راه افشای تعلل‌های موسوی و سایر رهبران بورژوازی می‌بود: این‌که در عمل برتری سیاست پرولتری را ثابت کنی و رهبری جنبش را به دست بگیری. بر خود می‌گذارد «پیش‌تاز» آن‌که نام

پدیده‌ای زنده هستند پاسخ داد و نوشت:

آن‌که انتظار انقلاب اجتماعی را می‌کشد هرگز به عمر «خالص» خود آن‌را به چشم نمی‌بیند. چنین فردی در کلام دم از انقلاب می‌زند اما نمی‌فهمد انقلاب چیست.

انقلاب روسیه ۱۹۰۵ انقلابی بورژوا دموکراتیک بود. این انقلاب شامل مجموعه نبردهایی می‌شد که در آن تمام طبقات، گروه‌ها و عناصر ناراضی جمعیت شرکت کردند. در بین آن‌ها توده‌هایی یافت می‌شدند با زمخت‌ترین تعصبات، با مبهم‌ترین و خیالی‌ترین اهداف مبارزه؛ بعضی گروه‌های کوچک بودند که با پول ژاپنی راضی می‌شدند، بعضی‌ها محترک و ماجراجو بودند و ... اما جنبش توده‌ای به طور عینی کمر تزاریسیم را می‌شکست و راه دموکراسی را باز می‌کرد؛ به این دلیل بود که کارگران آگاه طبقاتی بهره‌بری آن پرداختند.

انقلاب سوسیالیستی در اروپا نمی‌تواند چیزی باشد مگر طغیان مبارزه توده‌ها از سوی انواع و اقسام عناصر تحت ستم و ناراضی. اجتناب ناپذیر است که بخش‌هایی از خرده بورژوا و کارگران عقب‌مانده هم در آن مشارکت می‌کنند (بدون چنین مشارکتی، مبارزه توده‌ای، غیرممکن است و بدون این هیچ انقلابی ممکن نیست) و همان قدر اجتناب ناپذیر است که آن‌ها با خود تعصبات، خیالات ارتجاعی، ضعف‌ها و خطاهایشان را هم به جنبش می‌آورند. اما آن‌ها از لحاظ عینی به سرمایه حمله می‌کنند و پیش‌از آگاه طبقاتی انقلاب، پرولتاریای پیشرفته، با بیان حقیقت عینی این مبارزه توده‌ای چندپاره و نامتوازن و رنگارنگ و رو به

بیرون مشتت می‌تواند آن‌را وحدت بخشد و هدایت کند، قدرت را تصاحب کند، بانک‌ها را مصادره کند، از تراست‌هایی که همه از آن متفردند (گرچه به دلایل دشوار!) خلع ید کند و سایر اقدامات دیکتاتوری را در دستور بگذارد که در کلیت‌شان برابر با سرنگونی بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم خواهند بود که البته به هیچ وجه بلافاصله خود را از بار و بندیل



«نمی‌کند» (تصفیه) خرده بورژوازی خلاصه بحث در مورد «لنین، ژوئیه ۱۹۱۶». «تعیین سرنوشت

این است جوهر واقعی لنینیسم انقلابی و نه کاریکاتور مذبح فرقه‌گراییان جزم‌اندیش که با سوتفاهمی خنده‌دار خود را می‌خوانند و «مارکسیست-لنینیست»

اینگونه دقیقاً فکر مارکسیسم و لنینیسم را در چشم جوانان انقلابی ایران بی‌اعتبار می‌کنند.

عروج و فرودهای غیر قابل اجتناب نویسنده این سطور متولد سواحل اقیانوس اطلس در ولز جنوبی زیبای

خودم است. من گستره عظیم شن روی ساحل و موج‌های سهمگینی که روزی دو بار بر آن‌ها می‌زد به یاد می‌آورم. وقتی در زمان جزر از این سواحل رد می‌شدی می‌شد بسیاری مخلوقات عجیب و غریب را نظاره کرد: ماهی‌های مرده و در حال مرگی که در برکه‌هایی کوچک گیر آمده بودند. بعد موج دوباره بالا می‌آمد و تمام این مخروبات گنبدیده را کنار می‌زد و اکسیژن تازه و حیاتی نو با خود می‌آورد.

بین موج‌های دریا و مبارزه طبقاتی شباهت نزدیکی برقرار است. البته انقلاب‌ها روزی دو بار صورت نمی‌گیرند. برعکس، رویدادهایی نادر در تاریخ هستند. انقلاب رویدادی واحد و نمایشی تک‌پرده‌ای نیست. روندی زنده است که شامل عناصر متناقض بسیار می‌شود. انقلاب بنا به تعریف با نیروهای ضدانقلاب روبرو است. در این آزمون سهمگین قدرت، لاجرم عروج و فرود در کار خواهد بود. در تمام انقلاب‌های تاریخ شاهد همین بوده‌ایم.

مارکسیست‌ها خود را بر موقعیت واقعی بنیان می‌نهند و نه بر طرح‌های از پیش آماده‌شده. ما بلافاصله تشخیص دادیم آن‌چه اتفاق می‌افتد انقلاب است و با تمام شور و شوق به استقبال آن رفتیم. رویدادها را با تمام تند و پیچ‌شان دنبال کردیم. من در ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹ نوشتم:

رژیم تا حدودی قوای خود را «باز یافته و با شدت بسیار وحشیانه تظاهرکنندگان را سرکوب می‌کند و این باعث می‌شود تعداد کمتری به خیابان بیایند. این امری طبیعی است. مردم نمی‌توانند مدام به خیابان بیایند و سرشان را به باد دهند مگر این‌که امکان نتیجه‌ای قاطع را شاهد

باشند. گرچه شاید شاهد موج‌های دیگر عصبانیت و اعتراض هم باشیم اما اگر جنبش به سطحی بالاتر نرود «لاجرم حداقل تا مدتی زوال می‌کند».

این خطوط برای هر کسی که بخواهد آن‌ها را بفهمد روشن است. انقلاب نمایشی تک‌پرده‌ای نیست. مراحل مختلفی را از سر می‌گذارد، دوره‌های عروج عظیم چنانکه در ژوئن ۲۰۰۹ و مجدداً در روزهای عاشورا و تاسوعا دیدیم. اما در ضمن دوره‌های افول، عقب‌نشینی و حتی شکست هم در کار است. هر کس این‌را نفهمد ماهیت انقلاب را نفهمیده.

جنبش فعلاً با جبر سرکوب شده است. اما هیچ چیز حل نشده است. تناقضات جامعه ایران حل نشده‌اند و تنها سرکوب شده‌اند. این کار معادل بستن در زودپز با برداشتن سوپاپ امنیت آن است. اینگونه می‌توان در را تا مدتی سر جاییش نگاه داشت اما تنها با افزایش فشار تا جایی که انفجار، وقتی در نهایت از راه برسد، صدبار خشونت‌بارتر خواهد بود. ارتجاعیون با در هم کوبیدن جناح اصلاح‌طلب امکان هرگونه راه حل تدریجی و صلح‌آمیز را از بین برده‌اند. تلخی و عصبانیت تا اعماق جامعه می‌رود و در آنجا افزایش می‌یابد و شدیدتر می‌شود.

## قیاس‌های تاریخی

قیاس‌های تاریخی متعددی با موقعیت کنونی در ایران یافت می‌شود. نزدیک‌ترین قیاس تاریخی انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه است که در بالا قبلاً به آن اشاره کردیم. وقتی پرولتاریای روسیه در آن سال برای اولین بار به صحنه تاریخ آمد، این

حرکت در تظاهرات صلح‌آمیزی به رهبری پدر گاپون بود، فردی کشیش (که در ضمن مامور پلیس بود).

ما «پیش‌تاز» خواندن بیانات دوستان در ایران، که همیشه از باصطلاح «سطح پایین آگاهی طبقه کارگر» گلایه می‌کنند مفرح است. در ابتدای اولین انقلاب روسیه، در تظاهرات‌های توده‌ای ۹ ژانویه، کارگران نه پرچم‌های سرخ که شمایل مذهبی به دست داشتند. هدف تظاهرات ارائه توماری به تزار بود به معنی «باتیوشکا» (که کارگران



پدر کوچک می‌نامیدند).

صحت از سطح پایین آگاهی کارگران روسیه در آن زمان کار ساده‌ای است. آن‌ها بیشتر دهقان‌هایی بودند که تازه همین اواخر از روستاها به شهرها آمده بودند. آنان به شدت مذهبی بودند؛ کمتر کسی‌شان توان خواندن و نوشتن داشت؛ و دکا می‌خوردند و زنان‌شان

را کتک می‌زدند. از نظر سیاسی، به کلی بیسواد بودند. وقتی مارکسیست‌های روسیه سعی کردند اعلامیه‌هایی با خواست جمهوری پخش کنند، کارگران (که بسیاری‌شان سلطنت‌طلب بودند) اغلب اعلامیه‌ها را پاره کردند و گاهی کسانی که آن‌ها را پخش می‌کردند کتک زدند.

اما همه این اوضاع چند ساعت پس از قتل عام یکشنبه خونین که نیروهای رژیم تزاری تظاهرکنندگان غیرمسلح را کشتار کرد، عوض شد. در بعدازظهر روز ۹ ژانویه همان کارگران با یک خواسته نزد بلشویک‌ها (که بسیار اندک به ما سلاح «بودند» آمدند: آگاهی کارگران در «دهید!» عرض چند ساعت به کلی متحول شد. در ایران شامل روندی مشابه هستیم و کارگران و جوانان از تجربیات اخیرشان درس می‌گیرند.

روسیه در دوره‌ای چند ماهه با موجی انقلابی مورد تلاطم قرار گرفت و طبقه کارگر نقشی اصلی در این موج داشت. اما کارگران در آن زمان اقلیتی کوچک بودند. دهقان‌ها، که شامل اکثریت عظیم جامعه می‌شدند، در حرکت آرام‌تر بودند. تا زمانی که انقلاب در اواخر

سال ۱۹۰۶ به مناطق روستایی کشید، جنبش در شهرها در هم کوبیده شده بود. خیزش کارگران مسکو در دسامبر ۱۹۰۵ در خون غرق شده بود. انقلاب وارد زوال شده بود.

چهار سال رعب و وحشت ضدانقلابی حکمفرما بود تا این‌که عروج انقلابی جدیدی در ۱۹۱۱

۱۲ آغاز شد. نمونه‌های دیگر انقلاب اسپانیا است که هفت سال، از ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۷ به طول انجامید. اما در این دوره بالا و پایین‌ها زیاد است، دوره‌های پیشرفت‌های عظیم اما در ضمن دوره‌های خستگی، عقب‌نشینی، شکست و حتی ارتجاع که در پی «دو سال سیاه» مثل شکست کمون آستوریا در اکتبر ۱۹۳۴ از راه رسید.

این دوره‌ای از سرکوب آتشین بود که در آن هزاران نفر کشته و صدها هزار نفر زندانی شدند. اما در پایان با انتخاب جبهه مردمی در سال ۱۹۳۶ تنها پیش‌درآمد خیزش انقلابی جدیدی از کار درآمد.

البته که هر قیاس تاریخی محدودیت‌هایش را دارد. تشابهات هست اما تفاوت‌هایی هم هست. در روسیه و اسپانیا طبقه کارگر اقلیت جامعه بود. اکثریت دهقان بودند. در ایران دیگر اینچنین نیست. اکثریت ایرانیان اکنون در شهرها زندگی می‌کنند و دهقان‌ها گرچه هنوز نیروی چشمگیری هستند اما در اقلیتند. اهمیت عظیم طبقه کارگر ایران در سال ۱۹۷۹ به نمایش گذاشته شد که شاه با ترکیب خیزش مردمی و اعتصاب عمومی سرنگون شد.

## وظایف کمونیست‌ها

بعید است که وضعیت کنونی توازن ناپایدار دیری بپاید. بحرانی عمیق در تمام سطوح جامعه ایران برقرار است: سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. هیچ کس از نتیجه راضی نیست. وقتی خیزش جدید صورت بگیرد (که حتماً می‌گیرد) در سطحی بالاتر از نظر کیفی خواهد بود. اعتصاب و تظاهرات توده‌ای خودجوش علیه اعدام پنج فعال چپ‌گرا در مناطق کردنشین و سازماندهی بیکت‌ها و

تظاهرات‌های اول ماه مه در بسیاری شهرهای ایران نشان از ماهیت انفجاری موقعیت و توان انقلابی طبقه کارگر می‌دهد.

وظیفه کمونیست‌های ایران در چنین موقعیتی چیست؟ لئون تروتسکی پاسخ این سوال را داده است. او در سال ۱۹۳۰ نوشت:

وقتی بورژوازی آگاهانه و «

سرسختانه حاضر نمی‌شود حل وظایفی که از بحران در جامعه بورژوایی ناشی می‌شوند به عهده بگیرد؛ وقتی پرولتاریا به نظر برای حل این وظایف به دست خودش آماده به نظر نمی‌رسد، جای خالی را اغلب دانشجویان پر می‌کنند...

فعالیت‌های انقلابی یا نیمه‌انقلابی دانشجویان به این معنا است که جامعه بورژوایی از بحرانی عمیق می‌گذرد...

کارگران اسپانیا با حمایت از تظاهرات‌های دانشجویان غریزه انقلابی کاملاً صحیحی از خود نشان دادند. این درک وجود دارد که این کار را باید تحت پرچم خود و تحت رهبری سازمان پرولتاری خود انجام دهند. این را باید کمونیست‌های اسپانیا تضمین کنند و برای این کار به سیاستی صحیح نیاز دارند.

این راه به مبارزه‌ای قاطع، جسورانه و پرنیرو از سوی کمونیست‌های برای شعارهای دموکراتیک نیاز دارد. عدم درک این واقعیت بزرگترین خطای فرقه‌گرایی خواهد بود... اگر بحران انقلابی به انقلاب متحول شد لاجرم مرزهای بورژوایی را پشت سر می‌گذارد و در صورت پیروزی مجبور می‌شود «قدرت را به پرولتاریا بسپرد». مسائل انقلاب «(لئون تروتسکی، اسپانیا، تاکید از او).

در حال حاضر ارتجاع در ایران سوار اوضاع به نظر می‌رسد. اما ارتجاع به هیچ وجه محکم و استوار نیست. برخوردها و شکاف‌ها بین گرایش‌های رقیب به تدریج رژیم را از درون تضعیف می‌کنند. ما

دشواری‌ها را دستکم نمی‌گیریم. رژیم ایران هیولوارانه سرکوب می‌کند. اما سرکوبگرتر از دولت تزاری نیست و تاریخ به ما نشان داده که حتی قدرتمندترین دولت هم نمی‌تواند در مقابل توده‌ها، پس از این‌که برای تحول جامعه سازمان و بسیج یافته باشند، بایستند. این را در سال ۱۷۸۹ در فرانسه دیدیم، در سال ۱۹۱۷ در روسیه و در سال ۱۹۷۹ در ایران. و در دوره‌ای که اکنون گشوده شده آن‌را در کشور پس از کشور خواهیم دید.

با توجه به دوره افول موقتی کنونی در جنبش توده‌ای واضح است که باید از بنیادی‌ترین خواسته‌های دموکراتیک شروع کنیم:

آزادی تمام زندانیان سیاسی، حق تجمع، سازماندهی و تظاهرات، مجازات مسئولین اعمال سرکوبگرانه علیه مردم و ... اما با احیای جنبش جایی می‌رسد که لازم است مسئله اعمال انقلابی توده‌ای، تا حد و شامل اعتصاب عمومی، را مطرح کنیم.

اگر پیش‌تاز کارگران بخواهد پیش‌تاز انقلابی واقعی باشد و نه فقط کلمه‌ای توخالی باید راهی برای ارتباط با جنبش انقلابی توده‌ای پیدا کند و پیشرفته‌ترین شعارهای دموکراتیک را جسورانه به دست بگیرد و آن‌ها را به فکر محوری اعتصاب عمومی در سراسر ایران برای سرنگونی رژیم پیوند بزند. برای تدارک این راه لازم است به ساختن کمیته‌های سازماندهی در کارخانه‌ها و محلات بپردازیم. در جنبش‌های بزرگ ۱۲

ماه گذشته جای همین خالی بود. این تنها راه پیشروی است.

## از بخش ایران گرایش بین‌المللی مارکسیستی حمایت کنید!

وقتی توده‌های ایران آغاز به حرکت کنند، جهان را تکان می‌دهند. انقلاب پیش رو می‌تواند راه‌های مختلفی طی کند اما می‌توانیم از یک چیز مطمئن باشیم: جنبشی بنیادگرا نخواهد بود. ۲۸ سال حضور آخوندها در قدرت آن‌ها را به کلی در بین توده‌ها و جوانان بی‌اعتبار ساخته است. اکثریت جمعیت جوان و تازه است؛ آنان رویی گشاده به افکار انقلابی سوسیالیستی و به مارکسیسم خواهند داشت. انقلاب ایران تمام اوضاع خاور میانه را تغییر می‌دهد و نشان می‌دهد که ضدامپریالیسم حقیقی لازم نیست بنیادگرا باشد. این انقلاب بر کل منطقه تأثیر می‌گذارد.

خیزشی جدید در ایران در تدارک است. مهمترین عنصر معادله این واقعیت است که لایه‌ای از جوانان به آنچه صورت گرفت فکر می‌کند، تحلیل می‌کند، سوال می‌کند و انتقاد می‌کند. این سوال پیگیرانه مطرح می‌شود: اگر جنبش به این پر قدرتی داشتیم چرا ناکام ماندیم؟ و پاسخ این سوال هر روز روشن‌تر است: ناکام ماندیم تا حدودی به این خاطر که به مشارکت فعال کارگران نیاز داشتیم – مثل سال ۱۹۷۹. اما بیشتر به خاطر فقدان رهبری انقلابی مصمم ناکام ماندیم.

در واقعیت تنها عاملی که برای تضمین موفقیت انقلاب ایران مورد نیاز است رهبری مصمم و دوراندیش است. نیروهای مارکسیسم در ایران از لحاظ عددی ضعیفند. اما افکار ما قوی است. بخش ایران گرایش بین‌المللی مارکسیستی

مشغول فعالیت‌های جدی است و نتایج خوبی گرفته. آغاز به کار وبسایت جدید و چشمگیرشان به نام مبارزه»

قدم (Mobareze.org) «طبقاتی رو به جلوی بزرگی خواهد بود. کار رفقای ایرانی ما از اهمیت بسیاری برخوردار است. باید هر گونه می‌توانیم به آن‌ها یاری برسانیم.

کوچکی اعداد ما مایوس‌مان نمی‌کند. بلشویک‌ها نیز در آغاز اولین انقلاب روسیه اقلیتی بسیار کوچک بودند. اما ما بر پایه عقاید روشن که ارتباط نزدیک با واقعیت عینی و ضرورت تاریخی داشته باشند می‌توانیم با سرعت بسیار رشد کنیم. و ما داریم با جنبش واقعی رشد می‌کنیم و بلوغ می‌یابیم.

مشکل اصلی نه عینی که ذهنی است: در روان توده‌ها. لایه‌های

ناپلئون می‌گفت ارتش‌های شکست خورده خوب یاد می‌گیرند. هزاران نفر از بهترین و انقلابی‌ترین جوانان بر اساس تجربه به سطحی از آگاهی می‌رسند که برای انجام انقلاب تا به انتها مورد نیاز است. آن‌ها می‌فهمند که اقدامات نیمه و نصفه به درد نمی‌خورد، که سازشی با رژیم ممکن نیست و رهبرانی که این خط را دنبال می‌کنند لاجرم خیانت خواهند کرد.

لایه‌ای از جوانان هر روز بیشتر به دنبال تغییری بنیادین در جامعه می‌رود. آن‌ها حوصله‌ی رهبران اصلاح‌طلب را ندارند. خود را سوسیالیست می‌خوانند و به افکار مارکسیسم علاقه نشان می‌دهند. این آینده واقعی جنبش انقلابی در ایران است. روانشناسی بدبینانه‌ی ما نشان از گذشته است. «پیش‌تاز» اما روانشناسی نسل جدید مبارزین



جوان، نمایانگر آینده است. ما در کنار آینده ایران هستیم و نه گذشته آن. و به آنان که مدام سر تکان این پایان کار» می‌دهند و می‌گویند: ما می‌گوییم: نه دوست من، «است» این پایان نیست. این تازه آغاز است!

لندن، ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰

مختلف روحیه‌های مختلف دارند: بعضی‌ها روحیه‌شان را باخته‌اند – بخصوص چپ‌ها؛ اما سایر فعالین در جنبش سبز، بخصوص جوانان، پر شور و شوقند و رویی گشاده به افکار ما دارند. این طبیعی است: اینان جوان و تازه هستند و رنگ روحیه‌های شکاکانه‌ای که حاصل شکست‌های گذشته است ندارند.

# اخبار کارگری

کارگران معترض و اعتصابی قرار است در صورت عدم پاسخگویی به مطالباتشان، از هفته آینده با خانواده های خود در محل فرمانداری به تحصن بپردازند.

هزار تومان در ماه دریافت می کنند. است در صورت عدم پاسخگویی به مطالباتشان، از هفته آینده با خانواده های خود در محل فرمانداری به تحصن بپردازند.

منبع خبری جرس ادامه داد پس از اعلام اعتصاب توسط کارگران، بیش از هزار تن از آنان، قصد عزیمت به شهر و تحصن در جلوی

(مبع روند نو) 14-03-1389 بنا به گزارش منابع خبری، هفته گذشته کارگران معادن دولتی زغال سنگ طبس که در شرایط اسفباری در معادنی در عمق ۶۰۰ متری زمین کار و حفاری می کنند، دست

به اعتصاب زده و بدلیل شرایط طاقت فرسای کاری، خواهان افزایش حقوق خود شدند. کارگران مذکور طبق تصمیم شورای عالی کار، حداقل دستمزد یعنی ماهانه فقط سیصد هزار تومان دریافت می کنند.



اعتراضات مکرر کارگران کشور نسبت به تعیین حداقل دستمزد توسط دولت، همچنان ادامه دارد و دولت کماکان واکنشی رسمی نسبت به اعتراضات ابراز شده علیه تعیین حداقل دستمزد نشان نداده است.

گفتنی است اعتراضات کارگری

امسال از آنجا شعله ور تر شد که حداقل دستمزد کارگران ۳۰۳ هزار تومان اعلام گردید؛ در صورتیکه کارشناسان کشور خط فقر را ۴۵۰ هزار تومان اعلام کرده اند.

چندی پیش هادی مقدسی، نایب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، خطاب به خبرگزاری ایلنا گفته بود "حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی در سال ۱۳۸۹، پاسخگوی هزینه های زندگی خانواده های کارگران نیست."

فرمانداری را داشتند که حراست شدیداً از این کار ممانعت بعمل آورد و مانع حرکت سرویس ها به سمت شهر شد.

متعاقب این مسئله، کارگران نیز تصمیم به حرکت به صورت پیاده می گیرند که پس از طی مسیری در حدود سه کیلومتر، فرماندار طبس (که از فرماندهان سپاه است)، در اجتماع کارگران حاضر و مانع از ادامه حرکت آنها می شود.

کارگران معترض و اعتصابی قرار

این گزارش با بیان اینکه معادن مذکور در هفتاد کیلومتری شهر طبس و در منطقه ای معروف به معادن پروده قرار دارد، خاطر نشان کرد "این معادن تحت نظارت دولت وزارت صنایع و بعضی از شرکت های خصوصی مانند ارتیک و معنچو و نگین که وابسته به مدیران ارشد وزارت صنایع هستند، می باشد."

کارگران معادن فوق الذکر، در زیر زمین و در گرمای طاقت فرسای کویر، کماکان حقوقی معادل سیصد

# درباره ما

**مبارزه طبقاتی** توسط گروهی از جوانان و کارگران درگیر در جنبش انقلابی ایران منتشر می‌شود که هدفشان مبارزه برای سوسیالیسم در ایران است.

**مبارزه طبقاتی** می‌کوشد آخرین اخبار و تحلیل‌ها راجع به اوضاع ایران، منطقه و جهان را نزد شما بیاورد. ما در ضمن سعی می‌کنیم تحلیلی مارکسیستی از این رویدادها ارائه کنیم.

**مبارزه طبقاتی** حامی تمام و کمال جنبش انقلابی در ایران است و خود را بخش کمونیستی آن می‌داند. ما می‌فهمیم که تنها راه حل توده‌های ایران مبارزه برای سوسیالیسم است و می‌دانیم که آن‌ها از طریق تجربه‌ی خود به سمت همین نتیجه می‌آیند.



**مبارزه طبقاتی** را هواداران گرایش «سازمانی بین‌المللی به نام به راه «بین‌المللی مارکسیستی انداخته‌اند که در بیش از ۴۰ کشور دنیا مشغول مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم و تلاش برای تحقق سوسیالیسم است. ما خود را بخشی از این مبارزه بین‌المللی برای سوسیالیسم می‌دانیم.

ما تمامی انقلابیون صادق را تشویق می‌کنیم به ما بپیوندند تا **مبارزه طبقاتی** را به عنوان ارگان کمونیست‌های درون جنبش بسازیم. ما از بحث و گفتگو در مورد قدم بعدی برای جنبش و برای کمونیست‌های درون آن استقبال می‌کنیم.

**اگر با این اهداف موفقید به ما بپیوندید!**

# Mobareze.org